

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده اشکال محقق خوئی بر مرحوم شیخ

فرمایش مرحوم محقق خوئی (قده) را ملاحظه فرمودید. خلاصه اشکال ایشان بر مدعی این بود که اگر طلب را به معنای شوق یا اراده بگیریم، این مطلب صحیحی است، اما اگر طلب را به معنای «اعتبار» گرفتیم، «اعتبار»، قابلیت برای تنقید ندارد. بعد فرمودند در آن احتمال چهارم که اگر طلب را به معنای «معتبر» بگیریم، که معتبر همان وجوب است، فرمودند اینجا اگر ملاک این وجوب، ملاک تام فعلی باشد، این وجوب هم فعلیت دارد، ولی اگر یک ملاک تام فعلی برای وجوب نباشد، این حکم فعلیت ندارد و در بعضی از تعابیر فرموده‌اند که فعلیت آن لغو است.

نقد مرحوم امام بر مرحوم شیخ

نظیر همین فرمایش را مرحوم امام (رضوان الله علیه) در کتاب مناهج الوصول فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند اگر حقیقت حکم را اراده (یا اصل اراده و یا اراده مظهره و مبرزه) بدانیم - که این نظر را مرحوم محقق عراقی داشتند که حقیقت حکم عبارت از اراده مبرزه است - اینجا فرمایش مرحوم شیخ متین است. یعنی قبل از آنکه قید در عالم خارج تحقق پیدا کند، مولا نسبت به حج اراده دارد، این اراده هم ابراز شده است. اگر حقیقت حکم را اراده یا اراده مبرزه دانستیم، اینجا بین کلام شیخ و مشهور، مدعی شیخ تمام است.

اما می‌فرمایند به نظر ما حقیقت حکم، اراده یا اراده مبرزه نیست، بلکه همان طلب اعتباری و بعث اعتباری است، یعنی همین که مولا، طلب و بعث می‌کند. این طلب و بعث اعتباری را حکم می‌نامیم.

در جلسات گذشته هم که این نظر را از ایشان نقل کردیم، تقریباً سه شاهد بر این مدعا آوردند که مادامی که طلب و بعث اعتباری تحقق پیدا نکند، عقلاء حکم را قائل نیستند. عقلاء مجرد اراده، یا اراده بعلاوه اظهار را حکم نمی‌دانند. عقلاء اراده را اصلاً در حقیقت حکم دخیل نمی‌دانند. لذا وقتی حکمی از مولا صادر می‌شود، در ذهن عقلاء اراده خطور نمی‌کند. پس معلوم می‌شود در حقیقت حکم، اراده دخالت ندارد. حقیقت حکم را مرحله طلب و بعث اعتباری تشکیل می‌دهد.

آنگاه در اعتراض به شیخ فرموده‌اند اگر مولا طلب کند و ملاک این طلب، فعلیت داشته باشد، طلب هم فعلیت دارد، اما اگر ملاک طلب، فعلیت نداشت، این طلب هم فعلیت ندارد.

آن مقداری که ما تتبع کردیم، بعد از زمان شیخ انصاری تا کنون در بین اصولیین کسی را نیافتیم که در این نظر با شیخ همراهی کند و از مرحوم شیخ تبعیت کند. از طرفی مرحوم شیخ می‌فرماید دلیل بر این مدعی دوّم ما؛ وجدان است. ایشان هم این نظر خود را نظری مسلم و روشن می‌دانند. حال خود شما تتبع کنید ببینید آیا بعد از مرحوم شیخ در بین اصولیین کسی این نظریه را اختیار کرده یا خیر؟

البته قبلاً گفتیم که مرحوم عراقی قائل به فعلیت حکم هستند، اما بین اراده فعلی و فاعلی فرق است. در مقابل، مشهور تا این مقدار با شیخ همراهی کرده‌اند. لذا می‌فرمایند: تا زمانی که قید در عالم خارج تحقق پیدا نکرده اراده فعلیت دارد، اما فاعلیت ندارد. غیر از نظر مرحوم عراقی که مقداری نزدیک به نظر شیخ است، نظری از مرحوم نائینی نقل خواهیم کرد، که آن هم نزدیک به شیخ است. اما کسی که عین نظریه شیخ را داشته باشد و بگوید در جمالات شرطیه، قید به ماده رجوع می‌کند نه هیئت و آن تفصیل‌های بین فعلی و فاعلی را ندهد، نداریم.

از طرفی عرض کردیم کسی این نظریه را بعد از مرحوم شیخ نپذیرفته، از طرف دیگر مرحوم شیخ این نظریه را احاله به وجدان می‌دهد و می‌فرماید وجداناً این چنین است که وقتی مولا چیزی را طلب می‌کند، طلب مولا همیشه فعلیت دارد و آنچه دارای قید و شرط است مربوط به مطلوب و متعلق طلب است. شما طلب می‌کنید که زید فردا کتابی را برای شما بیاورد، فرض کنید این کتاب قیودی هم دارد، مثلاً کتابی که این حاشیه را داشته باشد، و با این خط باشد. این طلب شما الان فعلیت دارد، زید از کنار شما که رد شود، به همه می‌گوید فلانی این را از من طلب کرد که فردا این کتاب با این قیود را برای او بیاورم.

وجداناً و عرفاً به مرحله فعلیت رسیده، اما همه قیود مربوط به مطلوب و متعلق طلب است. مرحوم شیخ روی این مطلب تکیه دارند و می‌فرمایند چه اشکالی دارد که بحث واجب مشروط را بطور کلی کنار بگذاریم؟ چون طبق نظر شیخ چیزی بنام واجب مشروط نداریم، تمام وجوب‌ها و تکالیف فعلیت دارد اما این شرایط و قیود مربوط به متعلق تکلیف است. پس در هر مسأله‌ای باید به اطراف آن کاملاً دقت کرد تا به نتیجه‌ی روشنی برسیم.

ما عرض می‌کنیم که مرحوم شیخ از طرفی ادعای خودشان را مبتنی بر «وجدان» کرده، و از طرف دیگر اُحدی از اصولیین نه قبل از مرحوم شیخ و نه بعد از او این نظریه را نپذیرفته‌اند. حتی مرحوم سید شیرازی که از تلامذه بزرگ مرحوم شیخ است – آنطور که مرحوم نائینی نقل می‌کند – ایشان گفته‌اند نسبت دادن این نظر به مرحوم شیخ درست نیست، چون شیخ قائل به این نظریه نیست. چون عرض کردیم معنای این نظریه این است که واجب مشروط را به‌طور کلی از علم اصول حذف کنیم. وقتی می‌گوییم رجوع قید به هیئت، یا امکان ندارد و اگر هم امکان دارد لباً و واقعاً به ماده برمی‌گردد، به این معنا است که هیچ موردی نداریم که قیدی به هیئت برگردد.

در هیئت هیچ موردی از مدلول هیئت (که عبارت از وجوب باشد) مقید نیست. پس باید طبق نظر شیخ، بطور کلی واجب مشروط را کنار بگذاریم. بگوییم تقسیم واجب به مطلق و مشروط طبق نظریه مشهور اصولیین است، اما طبق نظریه شیخ این تقسیم درستی نیست.

نظر استاد محترم و تبیین آن

نظر مختار ما این است که حق با مشهور است. برای توضیح این مطلب اولاً همین نکته‌ای که در فرمایش این بزرگان بود، باید دید حقیقت حکم چیست؟ آیا حقیقت حکم را اراده یا اراده مظهره یا طلب و بعث اعتباری می‌دانیم؟ مرحوم شیخ که با مشهور نزاع می‌کنند و می‌گویند حکم، مقید به شرط نیست و شرط از قیود ماده است، اول باید حقیقت حکم را مشخص کنیم. قبلاً عرض کردیم حقیقت حکم، عقلاً و عقلایی چیزی غیر از طلب و بعث اعتباری نیست. این نظریه که حقیقت را اراده یا اراده مظهره بدانیم حرف باطلی است.

«حکم» مقوله‌ای فلسفی نیست، حکم یکی از امور رایج بین عرف و عقلاء است. اگر از عرف و عقلاء سوال کنیم حکم چیست؟ می‌گویند همین که مولا طلب کرده، یعنی طلب و بعث اعتباری مولا و اینکه انشاء کرده و فرموده اِفعَل، حکم است، که نه قبل از آن چیزی به نام حکم داریم و نه متوقف بر چیزی است که بعداً بیاید.

حکم؛ طلب مولا است و شما می‌گویید قبل از آمدن قید و شرط، فعلیت دارد. این منوط به آن است که بگویید قیود و شرایط، ارتباطی به طلب مولا نداشته و فقط در مطلوب دخالت دارند.

در مسأله استطاعت حج، طبق بیان مرحوم آخوند، نبودن استطاعت مانع فعلیت وجوب حج است و نتیجه این است که استطاعت در مرحله مقتضی دخالتی ندارد.

اما احتمال دیگر این است که بگوییم استطاعت در مرحله مقتضی دخالت دارد، اگر استطاعت نباشد مولا طلبی ندارد. در مرحله مقتضی دوگونه می‌توان استطاعت را دخالت داد.

1- اینکه در خود طلب مولا دخالت دارد.

1- اینکه در طلب مولا دخالتی ندارد، بلکه طلب مولا حج است و استطاعت در حج دخالت دارد. یعنی مولا زمانی که حج را طلب می‌کند، نظری به استطاعت ندارد. اگر مرحوم شیخ بتواند اثبات کند که در حین طلب حج از سوی مولا، استطاعت از نظر ملاک و اقتضاء در آن تأثیر ندارد، مدعای ایشان ثابت می‌شود. مثل مسأله زمان، حج مطلوب مولا است و در حین طلب حج از انسان مستطیع، زمان دخالتی در اصل طلب مولا ندارد، که مشهور قائل به این موضوع هستند و می‌گویند طلب مولا نسبت به زمان، لایشرط است، اما مطلوب و واجب که حج است، باید در ظرف خودش انجام شود.

در واجب مشروط آیا مرحوم شیخ می‌تواند اثبات کند که قیودی مثل استطاعت، بلوغ و عقل در اصل طلب و ملاک طلب مولا دخالتی ندارد؟ اگر بگوییم دخالت ندارد یعنی در حین طلب، ملاک طلب مولا، ملاکی تام و فعلی است، شاید بتوان گفت که این برخلاف وجدان است. یعنی وقتی مولا می‌فرماید «إن استطعت يجب عليك الحج»، یا مثال ایشان «إن ظاهرت يجب عليك عتق رقبة» از آن استفاده می‌شود که قید در این طلب از نظر ملاک دخالت دارد.

بعبارة اخري شما که می‌فرمایید در قواعد ادبی، قید، قید برای هیئت است، آیا یک مطلب ادبی صرف است یا اینکه ادبا هم که قائل به آن هستند برای ظهور در ملاک از آن استفاده می‌کنند؟ ادبا هم می‌گویند وقتی مولا می‌گوید «إن استطعت يجب عليك الحج» یا «إن ظاهرت فاعتق رقبة»، یا تمام موارد دیگر، ظهور در این دارد که قید در ملاک دخالت دارد. چنین ظهوری را ما استفاده می‌کنیم و وقتی چنین ظهوری باشد، در نتیجه حکم تا قبل از آمدن قید، در مرحله انشاء باقی مانده و به مرحله فعلیت نمی‌رسد و اگر بخواهد به مرحله فعلیت برسد باید قید محقق باشد.

نتیجه بحث و رد ادعای مرحوم شیخ

بنابراین در رد ادعای مطلب شیخ دو مطلب می‌توان بیان کرد:

مطلب اول: حقیقت «حکم»، عبارت از طلب و بعث اعتباری است. حضرت امام و آقای خوئی و اکثر اصولیین و همچنین والد ما نیز همین نظر را دارند. حال که حکم، طلب و بعث اعتباری است، پس باید وجود، عدم، فعلیت و عدم فعلیت را در این مرحله بررسی کنیم نه در مرحله اراده.

مطلب دوم: ادعای ما این است که در چنین مواردی ظهور در این دارد که قید در ملاک حکم دخالت دارد، نه در ملاک متعلق. پس نتیجه اینکه تا قید نیاید، حکم به مرحله فعلیت نمی‌رسد.

بحث دیگری که إن شاء الله فردا عرض می‌کنیم، اینکه اگر دوران امر بین رجوع قید به هیئت یا ماده شد، چه باید کرد؟ یعنی در فرض شک چه کنیم؟

جمع بندی بحث: رجوع قید به هیئت امکان عقلی دارد و اینکه شیخ ادعا می‌کنند قید لباً به ماده برمی‌گردد بر خلاف حقیقت حکم و استظهار عقلایی است. قید به ملاک حکم برمی‌گردد و شیخ فقط از نظر ادبی آن را قبول دارد، یعنی «من جهة القواعد الادبية». اما ما می‌گوییم ظهور در این دارد که در ملاک حکم دخالت دارد و مادامی که این قید نیاید، ملاک فعلیت ندارد و وقتی که ملاک فعلیت نداشت، خود حکم فعلیت ندارد.

بنابراین روشن شد که قید به هیئت برمی‌گردد و واجب مشروط هم داریم و حق در این مسأله با مشهور است. إلا اینکه بگوییم مرحوم شیخ اصلاً چنین مطلبی را نفرموده، همانطور که مرحوم سید شیرازی صاحب تقریرات از مرحوم شیخ نقل کرده است. در این بحث، نظریه مرحوم محقق نائینی باقی می‌ماند، به أجدو تقریرات، ج 1، صفحه 192 مراجعه کنید.

